بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه33- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: یکشنبه 10/10/96

**امکان تعبد به ظن. اشکالات به مصلحت سلوکیه**

**در مباحث گذشته تقویت شد مبنای شیخنا الانصاری در مصلحت سلوکیه. نتیجه ی بحث این شد که مصلحتی همواره درون فعل است و یک مصلحت هم هست مصلحتی تفضلیه فقط برای اینکه مردم بتوانند به راحتی به اغلب احکام شریعت عمل کنند. مصلحتی که در صل هست، فرض کنید «إن الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر» است. اما مصحلتی که در صدق العادل است تسهیلی است برای مکلفین در عین تدارک برای اینکه اغلب احکام شریعت از دست مکلف نرود.**

**ممکن است کسی اشکال کند امارات شرعیه کالبینه و امثال آن با امارات عقلاییه ماهیتا یکی هستند. فقط شارع، تبصره هایی بیان فرموده است. مثلا در فلان مورد دو شاهد، در فلان مورد چهار شاهد ولی اصل قبول شهادت یک امر عقلایی است. در همه جا این ساری و جاری است بین مردم. حالا که این شد عقلا در امارات خودشان، فقط طریقیت می بینند و بس. در بین عقلا چیزی بنام مصلحت سلوکیه معنی ندارد. شما شیخ اعظم چرا این واژه را بکار می برید در حالیکه عقلا در امارات عقلائیه فقط طریقیت می بیینند و بس؟**

**جواب این است که برخی از مباحث اصول، تحلیل همان ارتکاذات و سیر عقلاست و هیچ تنافیی هم با عقلائیت امر ندارد. یک تحلیل فنی کردن. چنانکه عقلا حرف را بکار می برند اما اصولی از دیدگاه خودش تحلیل می خواهد بکند که دقیقا این معنای حرفی چیست. اینجا هم قبول داریم وقتی که ..مصلحت سلوکیه دارید می بینید می گویند مصلحت سلوکیه یعنی چه این دارد شهادت می دهد ما هم قبول می کنیم بله. اما وقتی همین آقا را از او بپرسی، آیا همواره با این بیینه ها به واقع قضاوت می کنی؟ یعنی همه ی قضاوتهای تو بر طبق بینه عین واقع است؟ قطعا جواب می دهد خیر.**

**پله ی دوم وقتی از او سؤال می کنی وقتی تو بر طبق بینه عمل می کنی آیا باید پاسخگون باشی که جرمی مرتکب شدی؟ با جواب می دهد خیر. این قانون عقلایی است و طبق آن عمل کرده ام حالا خلاف در آمده من مقصر نیستم.**

**همین دو جواب یعنی من راهی ندارم برای قضاوت و حکم بجز بینه. راه راحت من این است و این اغلب با واقع مطابق است. آن درصد کمی هم که مخالف با واقع شده من مؤآخذ نیستم. نحوه تدارکی صورت گرفته. آن مصلحتی که در صدق العادل بود این است که دیگر من مورد عتاب و ختاب واقع نمی شوم. که اگر حکمی واقعی را انجام ندادم مؤآخذ باشم. این همان تدارک است. همان مصلحت سلوکیه است. حالا اگر اسمش را می گذاریم، حضرات قائل به طریقیت یک چیزی دیگری است.**

**ممکن است کسی اشکال دیگری مطرح کند که، نتیجه ی مصلحت سلوکیه باید اجزاء باشد حتی درون وقت. من روز بر طبق اماره رفتار کردم و نماز جمعه خواندم. هنوز وقت نماز ظهر نگذشته و بعد فهمیدم که باید نماز ظهر بخوانم نه جمعه. باید نماز ظهر بخوانم در حالیکه با آن مصلحت سلوکیه مصلحت تدارک شد به چه دلیل دو باره بخوایم. پاسخی که خود شیخ داده این است که مافات را تدارک می کند داخل وقت مافات فضیلت اول وقت است نه اینکه اصل مصلحت نماز ظهر هم تدارک بشود. اگر بیرون از وقت فهمیدم، قضا لازم است اما داخل وقت مصلحت اول وقت تدارک شده.**

**حضرت استاد: ما در مباحث اجزاء به این نتیجه رسیده بودیم که بحث اجزاء تاره یک بحث فقهی است تاره یک بحث اصولی، به نگاه فقهی آیا وقتی من جمعه خوانده ام باید ظهر را در وقت، یا خارج از وقت ادا یا قضا کنم یا نه؟ این سؤال فقهی را باید رفت سراغ دلایل فقهی یعنی اگر روایتی بود می رویم سراغ آن و اگر نبود می رویم سراغ اصول عملیه.**

**اما سؤال اصولی ، من می خواهم ببینم اگر مأموربه ظاهری را طبق اماره انجام دادم مجزی است یا خیر؟ اینجا باید رابطه ی حکم ظاهری و واقعی را بسنجید اگر آن چیزی باشد که حضرات قائل به طریقیت بیان می کند، عدم اجزاء طبق قاعده است چون اماره فقط طریق است. اما اگر کسی قائل به مصلحت سلوکیه شده و بنا شد عمل کردن به مؤدای اماره تدارک کند فوت حکم واقعی را اینجا اصل اجزاء است. موافق قواعد اجزاء است چه فی داخل الوقت چه خارج الوقت. لازم به اعاده یا قضا نیست. بلکه اگر شارع بگوید من می خواهم که اعاده یا قضا انجام شود درست است. اما طبق قاعده ی مصلحت سلوکیه ما در اینجا موافق شیخ نیستیم. عرض ما این است با پذیرش مصلحت سلوکیه اجزاء مطابق قاعده است و عدم اجزاء دلیل می خواهد. عقلایی شدن بحث هم به این است که تدارک شد و تمام شد. اگر حکومتی راه رسیدن به قوانینش را روزنامه ی رسمی کشور قرار داد، حالا در جایی بهر دلیلی در روزنامه ی کشور اشتباهی رخ داد، اولا من معاقب نیستم ثانیا من وظیفه ی دیگری غیر از این بر عهده ام نیست مگر خود قانون گذار گفته باشد.**

**اما اشکالات دیگری که نسبت به تعبد اماره بود، یک اشکال اجتماع مثلین است واشکال دوم اجتماع ضدین. اگر کسی طریقیت محضه را پذیرفت، چون وراء حکم الله واقعی هیچ حکم دیگری را قائل نیست، و تعدد فقط در مرحله ی انشاء است لغرض وصول المکلف الی الواقع، هیچ اشکالی نیست در اجتماع مثلین. مثل اینکه مولی به زید بگوید اکرم زیدا بعد هم اشاره کند به زید. این دو تا حکم مثلی یا شد ضدین؟ خیر. بلکه مبرزها دو تاست و هیچ اشکالی در تعدد مبرز نیست. این اجتماع مثلین نیست. این بنا بر طریقیت.**

**اما بنا بر سببیت می گویند دو تا حکم داریم ولی باز اجتماع مثلین نداریم. صل صلاه الظهر در واقع است و صل صلاه الظهر در اماره است اما این حکم همان نیست بلکه تأکید آن است. مثلا اگر رئیس یک دستوری را به کارمند داد معاونش هم همان را دستور داد این اجتماع مثلین نیست.**

**اما اجتماع ضدین، یعنی در جایی که اماره مخالف باشد با واقع. این گفت صل صلاه الجمعه واقع صل صلاه الظهر است. پاسخ مرحوم شیخ و آخوند را باید بیان کنیم بعد وارد جمع بین حکم ظاهری و واقعی می شویم.**

**اما پاسخ شیخ: در تناقض هشت وحدت شرط دان. دوم اینکه أم القضایا در معرفت عدم تصور جمع تناقض (جمع نقیضین) و مهمترین وحدت وحدت موضوع است. در احکام واقعیه یک موضوع داریم و دراحکام ظاهریه یک موضوع دیگری. نماز جمعه واجب است و نماز ظهر هم واجب است ولی با دو تا موضوع. نماز جمعه واجب است با عنوانه الاولی و نماز ظهر واجب است به این عنوان ثانوی که تو شک در حکم واقعی داری. در موضوع حکم واقعی شک اخذ نشده ولی در موضوع حکم واقع شک اخذ شده.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین وعجل فرجهم**